مهرنوش قربانعلی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

شعر الگوی از پیش تعیین شده‌ای ندارد

شالوده‌شکنی تنها مسیر آفرینش نیست

آرمان ملی- نعمت مرادی: مهرنوش قربانعلی، شاعر، منتقد و پژوهشگر ادبیات فارسی، دانش‌آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی است. او از شاعران پیشرو و تأثیرگذار شعر معاصر ایران از دهه ۱۳۷۰ تاکنون به شمار می‌آید و در کنار سرایش شعر، سال‌ها در حوزه نقد ادبی، پژوهش و گفت‌وگو با صاحب‌نظران شعر امروز فعالیت داشته است. در ادامه‌ی مسیر گفت‌وگو و مرور کارنامه ادبی نویسندگان و شاعران، فرصتی پیش آمد تا با او نیز به گفت‌وگو بنشینیم و آخرین دیدگاه‌هایش درباره‌ی شعر و سیر تحول و تطور آن از دهه‌ی هفتاد به این‌طرف را جویا شویم. قربانعلی معتقد است شعر در زمانه‌ی ما نیازمند بازخوانی‌های انتقادی‌ست؛ کمااینکه «فاصله گرفتن از روایت‌های قطعی، گسترش چندصدایی، گشودگی متن، توجه به نقش فعال خواننده در فرآیند تأویل و بازاندیشی در نسبت متن با سنت و تاریخ» از جمله دستاوردهای جریان شعر پیشرو و تجربه‌گرا در سال‌های اخیر به آنها دست یافته. شرح ماجرا را در متن مصاحبه پیگیری کنید.

◀ شما یکی از شاعران فعال از دهه‌ی هفتاد به این‌طرف بوده‌اید. روایت شما از آن سال‌ها و مسیری که در ادامه پیموده‌اید، چیست؟

سال‌های آغازین حضور من در شعر، هم‌زمان با شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین دوره‌های تحول شعر معاصر، یعنی دهه هفتاد بود. در آن سال‌ها، گسترش رسانه‌های فرهنگی، افزایش ترجمه آثار ادبی و نظری، انتشار کتاب‌های زبان‌شناسی، فلسفه و نقد ادبی، و آشنایی گسترده‌تر شاعران با جریان‌های فکری معاصر، ضرورت بازاندیشی در شعر را بیش از هر زمان دیگری آشکار کرده بود. شعر دیگر نمی‌توانست با همان الگوهای پیشین به تجربه جهان معاصر پاسخ دهد. این دگرگونی، صرفاً حاصل میل به نوگرایی نبود، بلکه پاسخی به تغییرات عمیق در شیوه اندیشیدن، خواندن و مواجهه با زبان بود. در چنین فضایی، نسلی از شاعران، از جمله من، نخستین تجربه‌های حرفه‌ای خود را آغاز کردند و شعر دهه هفتاد به عرصه‌ای برای آزمودن امکانات تازه زبان و فرم تبدیل شد؛ تجربه‌ای که مسیر شعری مرا نیز از همان ابتدا شکل داد.

دهه هفتاد، یکی از دوره‌های مهم مطبوعات ادبی ایران نیز بود. در آن سال‌ها، برخی مجله‌های ادبی به مرجع معرفی صداهای تازه شعر و محل شکل‌گیری گفت‌وگوهای جدی ادبی تبدیل شده بودند. صفحات شعر این نشریات را چهره‌های شاخص شعر معاصر اداره می‌کردند و انتشار اثر در آن‌ها، شعر را در معرض خوانش و ارزیابی دقیق جامعه ادبی قرار می‌داد. آغاز مسیر حرفه‌ای من نیز در همین فضا رقم خورد و شعرهایم از همان سال‌های نخست در برخی از همین مجله‌های شاخص منتشر شد. این تجربه، از همان ابتدا اهمیت گفت‌وگو با نقد، حساسیت نسبت به زبان و پرهیز از تکرار را به بخشی از مسیر شعری‌ام تبدیل کرد.

شعر دهه هفتاد، برای بسیاری از شاعران، دوره‌ای بود که امکان بازاندیشی در زبان را فراهم کرد. آنچه از آن تجربه برایم ماند، این بود که شعر را بیش از آنکه وسیله‌ای برای بیان بدانم، راهی برای اندیشیدن ببینم؛ اندیشیدنی که در خود زبان اتفاق می‌افتد. از همان آغاز، دغدغه اصلی رسیدن به زبانی بود که تجربه را فقط روایت نکند، بلکه آن را در فرایند شکل‌گیری‌اش بیافریند. به همین دلیل، هر مجموعه شعر، ادامه پرسش‌های مجموعه پیش از خود شد. ناتمامی خود بیشتر به نسبت انسان با زبان، ادراک و زیست معاصر می‌پردازد و از همان جا توجه به لایه‌های روان‌شناختی تجربه انسانی شکل می‌گیرد. راه به حافظه جهان این جست‌وجو را به قلمرو حافظه، فرم و ساختار گسترش می‌دهد و از آنجا به بعد، اسطوره و کهن‌الگو نیز به تدریج به بخشی از معماری شعر تبدیل می‌شوند؛ نه به عنوان ارجاع به گذشته، بلکه به عنوان شیوه‌ای برای خواندن اکنون. در مجموعه‌های بعدی نیز این مسیر ادامه پیدا می‌کند؛ تاریخ، شهر، حافظه و تجربه انسانی، هر بار در افقی تازه با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند. هر کتاب را می‌توان مرحله‌ای از یک جست‌وجوی پیوسته دانست. آنچه این آثار را به هم پیوند می‌دهد، تلاش برای کشف نسبت‌های تازه میان زبان، حافظه، تاریخ و زیست انسان معاصر است. شعر، برایم بیش از آنکه پاسخ باشد، امکان طرح پرسش‌های تازه بوده است؛ پرسش‌هایی که هر کتاب آنها را به افقی دیگر برده است.

****اجازه بدهید گفت‌وگو را مشخصا با اشاره به برخی آثارتان ادامه بدهیم تا در خلال پاسخ‌ها، به نکات دقیق‌تری پیرامون کارنامه شعری شما برسیم. در مجموعه شعر «راه به حافظه جهان» رویکرد شما اغلب رویکردی روان‌شناختی بود. این نگاه روان‌شناختی نشئت‌گرفته از چه بود؟**

در «راه به حافظه جهان»، توجه به حافظه، تاریخ، زبان و فرم، بیش از آثار پیشین در مرکز شعرها قرار می‌گیرد و همین عناصر، افق معنایی مجموعه را شکل می‌دهند. در این کتاب، حافظه صرفاً یادآوری گذشته نیست، بلکه بستری است که تجربه فردی، حافظه جمعی، تاریخ، فرهنگ و زیست اجتماعی در آن به هم می‌رسند. هم‌زمان، نقش زبان و فرم نیز پررنگ‌تر می‌شود و شعر بیش از آنکه معنا را بازگو کند، آن را در فرایند شکل‌گیری خود می‌آفریند. از این منظر، اگر رویکردی روان‌شناختی در این مجموعه دیده می‌شود، این برداشت درست است، اما تنها یکی از لایه‌های کتاب را نشان می‌دهد و در کنار آن باید به نقش حافظه، ساختار، تاریخ و اسطوره نیز توجه کرد.

ریشه این نگاه را باید در مجموعه «در ناتمامی خود» جست‌وجو کرد. در آن کتاب، بیش از هر چیز به تجربه، ادراک و زیست انسان معاصر پرداختم؛ انسانی که همواره در نسبت با زبان، ذهن، دیگری و جامعه شکل می‌گیرد. برای من، رویکرد روان‌شناختی هرگز به معنای توصیف احساسات یا واکاوی زندگی فردی نبود، بلکه تلاشی بود برای فهم سازوکار ادراک انسان و چگونگی شکل‌گیری تجربه او در بستر روابط اجتماعی، فرهنگی و زبانی. «راه به حافظه جهان» ادامه و گسترش همین جست‌وجو بود. در این مجموعه، بیش از پیش برایم روشن شد که تجربه انسانی هرگز تنها در لحظه اکنون شکل نمی‌گیرد؛ همواره لایه‌هایی از حافظه، زمان، فرهنگ و تاریخ در آن حضور دارند. از همین رو، حافظه به یکی از محورهای اصلی شعر تبدیل شد؛ نه به عنوان بازگشت به گذشته، بلکه به عنوان شیوه‌ای برای خواندن اکنون.

به همین دلیل، لایه‌های روان‌شناختی شعر نیز از مسیر توصیف احساسات یا روایت زندگی فردی شکل نگرفتند. آنچه برایم اهمیت داشت، چگونگی حضور حافظه در ادراک انسان و تأثیر آن بر شیوه مواجهه او با جهان، جامعه و دیگری بود. ذهن، گذشته را همان‌گونه که بوده حفظ نمی‌کند؛ هر بار آن را در نسبت با اکنون بازمی‌آفریند و شعر نیز دقیقاً در همین فرایند بازآفرینی شکل می‌گیرد. در «راه به حافظه جهان»، توجه من به فرم و ساختار نیز وارد مرحله‌ای تازه شد. فرم دیگر ظرفی برای بیان معنا نبود، بلکه خود در تولید معنا مشارکت می‌کرد. ریتم، گسست‌های زمانی، نحوه استقرار تصویرها، روابط درونی اجزای شعر و سازمان متن، همگی در شکل‌گیری تجربه خوانش نقش داشتند و معنا را هم‌زمان با خواندن می‌ساختند، نه اینکه صرفاً آن را منتقل کنند. در ادامه این مسیر، اسطوره و کهن‌الگو نیز به تدریج وارد معماری شعر شدند؛ نه به عنوان ارجاعی به گذشته، بلکه به عنوان بخشی از حافظه فرهنگی که همچنان در زبان و تجربه انسان معاصر حضور دارد. از اینجا به بعد، حافظه، زبان، فرم و اسطوره دیگر مسیرهایی جداگانه نبودند، بلکه در تعامل با یکدیگر افق تازه‌ای برای ادامه این جست‌وجوی شعری گشودند.

◀ نقش اسطوره و کهن‌الگوها در مجموعه شعر «به وقت البرز» از کجا نشأت گرفته است و آیا این نگاه بازتابی تاریخی در این مجموعه شعر دارد؟

اسطوره زمانی در شعر اهمیت پیدا می‌کند که از جایگاه یک روایت کهن یا یک ارجاع فرهنگی صرف فراتر برود و به شیوه‌ای برای اندیشیدن به انسان و جهان تبدیل شود. نزدیکی من به اسطوره و کهن‌الگوها، حاصل مطالعاتی در حوزه اسطوره‌شناسی، تاریخ، قصص، فرهنگ ایران، جغرافیای تاریخی و ژئوپلیتیک این سرزمین بود. اما این مطالعات هرگز با هدف بازگویی یا بازسازی اسطوره‌ها وارد شعر نشدند. دغدغه اصلی، بررسی این مسئله بود که چگونه این لایه‌های عمیق فرهنگی همچنان در زبان، حافظه جمعی و تجربه انسان معاصر حضور دارند و چگونه می‌توانند در متن شعر به تجربه‌ای زنده و امروزی تبدیل شوند. در کنار اسطوره، کهن‌الگوها نیز جایگاهی بنیادین در این مجموعه دارند. آنها نه شخصیت‌ها یا نمادهایی ثابت، بلکه ساختارهای پایدار تجربه انسانی‌اند که در طول تاریخ، در روایت‌ها، فرهنگ‌ها و صورت‌های گوناگون تکرار شده‌اند. از این منظر، کهن‌الگوها به گذشته تعلق ندارند، بلکه در هر دوره، متناسب با شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، امکان ظهور و خوانشی تازه پیدا می‌کنند. «به وقت البرز» نیز می‌کوشد این الگوهای بنیادین را از صورت‌های تثبیت‌شده‌شان جدا کند و در نسبت با انسان معاصر، موقعیت‌های امروز و زبان شعر، حیاتی دوباره به آنها ببخشد.

از همین منظر، آنچه در «به وقت البرز» رخ می‌دهد، بازآفرینی اسطوره، تاریخ و کهن‌الگوهاست، نه بازتولید آن‌ها. این عناصر در همان هیات‌های شناخته‌شده باقی نمی‌مانند، بلکه در برخورد با زبان شعر، فرم و تجربه زیسته انسان امروز دگرگون می‌شوند و موجودیتی تازه پیدا می‌کنند. در شعر، اسطوره و کهن‌الگو نه نقل می‌شوند و نه تکرار؛ بلکه استحاله می‌شوند. آنها در متن شعر دوباره متولد می‌شوند و از خلال این تولد تازه، افق‌های معنایی دیگری می‌آفرینند. از این‌رو، شعر نه محل حفظ اسطوره، بلکه عرصه دگردیسی آن است؛ جایی که اسطوره، تاریخ و کهن‌الگوها در مواجهه با زبان و زیست انسان معاصر، هویت و کارکردی تازه پیدا می‌کنند. در این مجموعه، تاریخ نیز به همین معنا فهمیده می‌شود. تاریخ مجموعه‌ای از وقایع سپری‌شده نیست، بلکه حافظه‌ای زنده است که پیوسته در اکنون بازتفسیر می‌شود. از همین رو، بازتاب تاریخ در «به وقت البرز» بازتابی مستند یا روایت‌گرانه نیست، بلکه تاریخ، اسطوره، جغرافیا و حافظه فرهنگی در کنار یکدیگر شبکه‌ای از معنا می‌سازند که خواننده را به تأمل در نسبت گذشته و اکنون دعوت می‌کند.

◀ چقدر به شالوده‌شکنی در شعر اعتقاد دارید؟

اگر شالوده‌شکنی را در معنای مورد «نظر ژاک دریدا» در نظر بگیریم، مقصود از آن ویران کردن متن یا نفی سنت نیست، بلکه بازخوانی انتقادی متن، به پرسش کشیدن قطعیت‌ها و آشکار کردن ظرفیت‌های پنهان معناست. این نگاه، امکان می‌دهد که متن همواره گشوده بماند و از خوانش‌های متنوع استقبال کند. این رویکرد تأثیر قابل توجهی بر شعر معاصر نیز گذاشته است. فاصله گرفتن از روایت‌های قطعی، گسترش چندصدایی، گشودگی متن، توجه به نقش فعال خواننده در فرآیند تأویل و بازاندیشی در نسبت متن با سنت و تاریخ، از جمله دستاوردهایی هستند که بسیاری از شاعران، هر یک به شیوه خود، از آن بهره گرفته‌اند.

با این حال، شالوده‌شکنی را تنها مسیر یا تنها معیار آفرینش شعر نمی‌دانم. شعر قلمرویی گسترده‌تر از هر نظریه است و هر اثر، بنا بر جهان‌بینی، زبان و ضرورت‌های درونی خود، می‌تواند از رویکردهای گوناگون بهره بگیرد. آنچه برای من اهمیت دارد، این است که هر شیوه یا نظریه، به ضرورتی در متن تبدیل شود، نه آنکه به الگویی از پیش تعیین‌شده برای نوشتن شعر بدل شود. در تجربه شخصی من نیز، برخی از ظرفیت‌های این رویکرد در آثارم حضور یافته‌اند. برای نمونه، در تبصره، جابه‌جایی مرز میان شعر و روایت و گفت‌وگوی شعر با ژانرهای دیگر؛ در کوک تهران، بینامتنیت، چندصدایی و گفت‌وگوی متن با حافظه شهری، موسیقی، قابوس‌نامه و سنت شعر عاشقانه؛ و در بر دریا قدم می‌زنم، روایت‌پریشی، گسست‌های معنایی و بازخوانی عرفان ایرانی و آثار عطار نیشابوری، همگی در جهت گشودن افق‌های تازه برای متن شکل گرفته‌اند. بنابراین، به ظرفیت‌های شالوده‌شکنی در آفرینش و خوانش شعر باور دارم، اما آن را یکی از امکان‌های خلاقه شعر می‌دانم، نه تنها امکان آن. شعر، هر زمان که بتواند تجربه انسانی را با زبانی زنده و متناسب با منطق درونی خود بیان کند، می‌تواند راهی معتبر و اثرگذار پیش روی مخاطب بگشاید.

◀ نوع گزینش شعرها در گزیده اشعار شما با عنوان شهروند افتخاری جهان از چه زاویه‌ای بوده است؟ آیا شعرها توسط شما انتخاب شده‌اند یا ناشر؟

گزیده شعر «شهروند افتخاری جهان» با نظر و نظارت خودم فراهم آمد. از ابتدا مایل نبودم، این کتاب صرفاً منتخبی از شعرهای شناخته‌شده یا گزیده‌ای بر اساس ترتیب زمانی انتشار آثار باشد. تلاش کردم شعرهایی انتخاب شوند که در کنار یکدیگر بتوانند تصویری منسجم از مسیر طی‌شده، دگرگونی زبان و تحول نگاه من در دوره‌های مختلف ارائه دهند. برایم مهم بود که هر شعر، افزون بر استقلال خود، در کنار شعرهای دیگر نیز وارد گفت‌وگو شود و مجموعه به‌عنوان یک کلیت خوانده شود. چاپ نخست این کتاب به همت نشر نصیرا و با مدیریت زنده یاد بابک اباذری منتشر شد و چاپ دوم آن نیز به اهتمام حامد ابراهیم‌پور، شاعر و مدیر انتشارات آنیما به چاپ رسید. از همراهی و اعتماد این ناشران سپاسگزارم، زیرا انتشار چنین کتابی نتیجه همکاری و همدلی میان شاعر و ناشر است.

پس از آن، گزیده دیگری با عنوان «به رنگ عبور» منتشر شد که این بار انتخاب شعرها را ابوالفضل پاشا و آفاق شوهانی، دو شاعر و از چهره‌های شناخته‌شده شعر دهه هفتاد، بر عهده داشتند. این کتاب، شماره ۳ از سری کتاب‌های «هفتاد» و گزیده شماره ۲ شعر هفتاد است. این تجربه برای من از این جهت ارزشمند بود که کارنامه شعری‌ام از منظر دو شاعر دیگر هم دوره‌ام بازخوانی شد. هر یک از آنها با سلیقه، تجربه و نگاه ادبی خود به آثارم نگریستند و انتخابشان، خوانشی مستقل از شعرهایم را پیش روی مخاطب قرار داد؛ خوانشی که طبیعتاً با انتخابی که خود شاعر از آثارش انجام می‌دهد، تفاوت‌هایی دارد و همین تفاوت زاویه دید، به گسترش امکان‌های خوانش یک کارنامه ادبی کمک می‌کند. در سال‌های اخیر، مجموعه شش دفتر شعر من نیز با عنوان «بیرون قاب قدم بزنیم» به همت انتشارات کتاب هرمز، اهواز و به کوشش شهرام فروغی‌مهر، شاعر و مدیر این انتشارات، منتشر شد. انتشار این مجموعه، امکان دسترسی یکجا به بخش مهمی از آثارم را برای علاقه‌مندان فراهم کرد و تصویری پیوسته‌تر از مسیر شعرهایم در اختیار مخاطبان قرار داد. هر گزیده شعر، نوعی بازخوانی یک کارنامه ادبی است. گاهی این بازخوانی با نگاه و انتخاب خود شاعر شکل می‌گیرد و گاهی از منظر شاعران، منتقدان یا ناشران. همین تفاوت زاویه دید، می‌تواند وجوه تازه‌ای از یک مسیر ادبی را آشکار کند و نشان دهد که هر اثر، در هر خوانش تازه، امکان معناهای دیگری را نیز پیش روی مخاطب می‌گشاید.

◀ کتاب چشم‌انداز شعر معاصر ایران چگونه شکل گرفت و هدف شما از انتشار آن چه بود؟

کتاب «چشم‌انداز شعر معاصر ایران (۱۳۸۰-۱۳۰۱)» حاصل مجموعه گفت‌وگوهایی است که با شاعران، منتقدان و صاحب‌نظران شعر معاصر انجام دادم. انگیزه اصلی من، ثبت بخشی از حافظه شفاهی شعر معاصر و فراهم کردن بستری برای طرح دیدگاه‌های گوناگون درباره شعر امروز بود. تلاش کردم به جای ارائه یک روایت یک‌سویه، امکان حضور صداهای متنوع و گاه متفاوت را فراهم کنم تا مخاطب با طیفی از نگاه‌ها و رویکردها روبه‌رو شود. این کتاب را هیچ‌گاه یک پروژه پایان‌یافته نمی‌دانستم. از همان ابتدا در ذهنم بود که این گفت‌وگوها ادامه پیدا کنند و در مجلدهای بعدی، با شاعران، منتقدان و پژوهشگران دیگری نیز گفت‌وگو کنم تا تصویری گسترده‌تر از شعر معاصر ایران شکل بگیرد. اما در ادامه، تمرکز من بر پژوهش و نقد ادبی و همچنین دیگر فعالیت‌های نوشتاری، باعث شد این پروژه در عمل به تعویق بیفتد و ادامه آن فعلاً معلق بماند. با این حال، همچنان معتقدم گفت‌وگو یکی از بهترین شیوه‌ها برای شناخت شعر معاصر است. تاریخ شعر را تنها از خلال آثار نمی‌توان شناخت؛ گفت‌وگوها نیز بخشی از حافظه فرهنگی و ادبی یک دوره را ثبت می‌کنند و نشان می‌دهند که شاعران و منتقدان، شعر و تحولات آن را چگونه می‌دیده‌اند. به همین دلیل، امیدوارم در فرصت مناسب بتوانم این پروژه را ادامه دهم و مجموعه کامل‌تری از این گفت‌وگوها را در اختیار علاقه‌مندان شعر و پژوهشگران قرار دهم.

◀ علاوه بر انتشار مجموعه‌های شعرتان، آثار شما موضوع نقد، پژوهش و کتاب‌های مستقلی نیز قرار گرفته‌اند. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به گمانم، حیات یک اثر ادبی به زمان انتشار آن محدود نمی‌شود. هر کتاب، پس از رسیدن به دست مخاطب، وارد چرخه‌ای از خوانش، نقد، تفسیر و پژوهش می‌شود و همین گفت‌وگوهای پی‌درپی، لایه‌های تازه‌ای از آن را آشکار می‌کند. از این منظر، نقد و پژوهش را نه امری بیرون از اثر، بلکه بخشی از تداوم زندگی آن می‌دانم. در سال‌های گذشته، برخی از آثار و تجربه‌های شعری من نیز موضوع کتاب‌ها و پژوهش‌های مستقلی قرار گرفته‌اند. از جمله کتاب «واکاوی حافظه جهان» به قلم سعید نصاریوسفی، کتاب «شاعران معاصر ما (۷): مهرنوش قربانعلی» نوشته فیض شریفی، پژوهشگر و منتقد شعر معاصر که با مجموعه‌های پژوهشی خود درباره شاعران معاصر و امروز ایران، سهمی ارزشمند در مستندسازی و معرفی جریان‌های شعر معاصر داشته است. همچنین کتاب «در برابر دست‌های جاودانگی» به تألیف و گردآوری زنده‌یاد سهراب رحیمی، کتاب «جهان از سطرهای تو برمی‌گردد» به گردآوری رضا شالبافان که منتخبی از بیش از پنجاه نقد، مقاله و یادداشت شاعران، منتقدان، پژوهشگران و صاحب‌نظران درباره کتاب‌های مختلف من را دربرمی‌گیرد، و نیز مجموعه گفت‌وگوهای من با عنوان «غایت ژنریک شعر» که به کوشش سعید نصاریوسفی گردآوری و منتشر شده است. آنچه برای من اهمیت دارد، صرف انتشار این کتاب‌ها نیست، بلکه تنوع زاویه‌دیدهایی است که در آنها نسبت به شعرهایم شکل گرفته است. هر پژوهشگر یا منتقد، از منظر تجربه، دانش و دستگاه فکری خود به متن نزدیک می‌شود و همین تکثر خوانش‌هاست که به پویایی ادبیات کمک می‌کند. شاید هیچ اثری با یک تفسیر به پایان نرسد و ارزش ادبیات نیز تا حد زیادی در همین امکانِ خوانده شدن از منظرهای گوناگون نهفته باشد. از این رو، این کتاب‌ها را بیش از آنکه روایت‌هایی درباره آثار خودم بدانم، بخشی از گفت‌وگوی گسترده‌تر شعر معاصر ایران تلقی می‌کنم؛ گفت‌وگویی که به باور من، هم به شناخت دقیق‌تر آثار کمک می‌کند و هم حافظه ادبی یک دوره را برای پژوهشگران و مخاطبان آینده حفظ می‌کند.

یادداشت

پایان دیگریِ باختینی یا آغاز دیگریِ غیرانسانی؟

آرمان میرزانژاد
شاعر و پژوهشگر

اگر روزگاری هوش مصنوعی بتواند از طریق حسگرها و دوربین‌ها، با بدنی رباتیک، قدرت تجربه‌ورزی داشته باشد و به خودآگاهی و حافظه طولانی مدت برسد، دیگر این عامل تمایز که صرفا انسان می‌تواند تجربه زیسته داشته باشد محو می‌شود، و دیگری قابل ملاحظه برای انسان، فقط اقلیت‌های فکری و گفتمان‌های به حاشیه رفته نخواهند بود. دیگر تلاش ما فقط محدود به گفتمان‌هایی نیست که مراکز قدرت آنها را پس زده‌اند و به حاشیه برده‌اند. و آنگاه نه تنها تعریف «انسان به مثابه دیگری» در قلمروی علوم انسانی دگرگون و رفته‌رفته محو خواهد شد و تحت تأثیر مستقیم فناوری‌های جدید قرار خواهد گرفت، بلکه پس زمینه‌ی تئوریک تفکرات پساانسان‌گرایان که پیشتر از دیگری غیرانسانی پویا، استدلال و ادعا می‌کردند، جامه عمل می‌پوشد. با این وضعیت، خودِ مفهوم تجربه و تجربه‌ی زیسته نیز برای انسان تبدیل به پارادایم جدیدی خواهد شد و شاید اصرار دوباره بر این فضیلت که انسان یگانه موجود هوشمند، تجربه‌گرا و تاریخی است، ادله‌ی کافی برای اثبات ارجحیت انسان بر گونه‌های دیگر نباشد. به یاد داشته باشیم که اگر پروژه ایمپلنت (کاشت) مغزی (آنچه ایلان ماسک پیشتر مدعی آن شده بود) روی انسان (فراتر از درمان فلجی یا نابینایی باشد که امروزه مطرح است) اجرا و آزمایش شود، و این پدیده نه تنها بر حافظه، تحلیل و نیروی شناختی انسان، بلکه بتواند ظرفیت شناختی حیوانات را هم افزایش دهد، آنگاه دیگری غیر انسانی نیز، از حالت گنگ و صامت، به حالتی در مقام پدیده‌ای اهل شناخت و هوشمندی تبدیل می‌شود و دیگر مسأله به کلی شگفت انگیز و پیش بینی ناپذیر خواهد شد. با این نظر آن طرز تفکر شایع امروزی که می‌گوید: «هنر و شعر به این دلیل واجد ارزش ماهوی و کیفی متمایز از هوش مصنوعی است که فقط انسان می‌تواند حس کند، تجربه کند، و شعر بنویسد» با وجود این کارکرد، مرز میان انسان و ربات نیز محو خواهد شد. و آنگاه چه چیز جز امر اخلاقی مسئولیت مند، نجات دهنده‌ی انواع انسان و موجودات دیگر خواهد بود؟

بازگشت به اخلاق تعاملی و مسئولیت‌پذیرانه در تناسب با هر نوع هوشی، ضرورت بیشتر و جدی‌تری پیدا می‌کند. اینکه کدام یک با وجود هوشمندی، تجربه‌گری و قدرت تحلیل، اخلاقی باقی می‌مانند و در خدمت هستی اخلاقی، بزرگترین چالش آینده خواهد بود. چراکه نوع انسان با تمامی تناقضات درونی و طمع اقتدارگرایانه اش، و حرکات بعضاً غیر اخلاقی اش در طول تاریخ، به جنگ و نسل‌کشی و استثمار دست زده است، و حال هم او موجودی ساخته است که مشابه خودش می‌تواند تجربه کند، ناراحتی‌ها و خوشی‌ها را احساس و تخیل کند و همین را هم، گونه ربات‌های هوشمند و حسگر نیز می‌توانند انجام دهند. و دیگر امتیاز میان این دو، هوش و یا صرفا تجربه‌گری نیست، آنچه می‌تواند خوف‌آور باشد میل به قدرت، بدون ملاحظات اخلاقی است که می‌تواند گوی سبقت را از انسان اهل قدرت و سیاست برباید... و شاید هم‌طراز با اخلاقی بودن، حس مسئولیت پذیری در قبال گونه‌های دیگر در محیط زیست ارزش فزاینده‌ای در دنیای پیش روی ما بیافریند. گزاره‌ای که خود انسان‌ها بعد از گذار پرافت و خیز در تاریخ برای رسیدن به تمدن چند سالی است که به آن می‌اندیشند. به آثار هانس یوناس، دوناهاراوی، نیک بوستروم، دیوید چالمرز، روزی برایدوتی عمیقا نگاه کنید، آنجا که دیگری، آن دیگری رباتیک، ابزار گفت‌وگو و ابژه‌ی مصرفی انسان نیست بلکه همراه و همکار اوست... آیا به راستی چنین خواهد شد؟! یا دیگری غیرانسانی، بی هیچ مسئولیتی در قبال انسان، علیه‌اش طغیان خواهد کرد؟

تیر ۱۴۰۵

کوتاه

رقابت گنکور ۲۰۲۶ با ۱۶ رمان آغاز شد

آکادمی گنکور چهارشنبه ۲ سپتامبر نخستین فهرست نامزدهای جایزه‌ی گنکور ۲۰۲۶ را اعلام کرد. در این فهرست ۱۶ نویسنده حضور دارند؛ فهرستی که تنوع قابل توجهی از نویسندگان و جریان‌های ادبی در فصل ادبیات پاییز امسال فرانسه را نشان می‌دهد. در میان نامزدها نویسندگان باسابقه‌ای مانند آن گودار، فیلیپ ژانادا، یانیک هانل، اولیویه رولن و پاتریس تریگانو دیده می‌شوند. در کنار آن‌ها، نویسندگانی مانند لیلیا حسین و آنندا دوی، نویسنده موریتیایی، نیز توانسته‌اند توجه منتقدان را جلب کنند.

یکی از نکات قابل توجه این فهرست حضور چند نویسنده نخستین‌بار است. تلیسون اورلین، نویسنده‌ی ۳۸ ساله‌ی هائیتی که اکنون در کانادا زندگی می‌کند، با نخستین رمان خود در این رقابت حضور دارد. اولیویه گروندو نیز که سه سال به‌عنوان گروگان فرانسوی در ایران نگهداری می‌شد و در سال ۲۰۲۵ به فرانسه بازگشت، با نخستین رمان خود به نام «ژوزف در شب» در فهرست گنکور قرار گرفته است. از میان ناشران، گالیمار با چهار رمان بیشترین حضور را در این فهرست دارد. دو رمان نیز از سوی انتشارات گراسه منتشر شده‌اند؛ آثاری که در آخرین فصل ادبی تحت مدیریت مدیرعامل پیشین این انتشارات، اولیویه نورا، منتشر شده‌اند.